

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[تشریح: اخبار امری]

[تاریخ: فروردین تا تیر ۱۳۳۹]

[شماره: ۱ تا ۴]

[صفحه: ۹۹ - ۱۱۱]

الف - تضییقات - از لحاظ اینکه نمایندگان محترم و عزیز قسمتهای امریه مستحضر شوند در انواع تضییقات وارده بر جامعه اهل بها تأثیر محسوسی حاصل نشده است، یعنی موانعی که برای طبع کتب و مقالات و اخبار و استخدام در ادارات و حتی گاهی ورود در مدارس، امر ازدواج، ترفیع رتبه مستخدمین اداری به طور کلی موجود بوده، باقی است و هنوز دستور مقتضی و لازم و صریح از طرف مقامات صالحه کشور برای رفع این موانع صادر نشده و یقیناً مقتضیات مملکتی هنوز اجازه رفع آن را نداده است، ولی در عین حال همواره در نقاطی که مأمورین محترم دولت بی‌نظر و بی‌غرض بوده‌اند، از تجاوزات ارادل و اوباش جلوگیری و یاران حضرت رحمان در نهایت امن و امان به انجام وظایف روحانیّه خویش مشغول و مألوف بوده‌اند، اما در نقاطی که مأمورین به وظایف خود آشنا نبوده و یا مقتضیات محلی اجازه نمی‌داده، تجاوزاتی به حقوق افراد به عمل آمده است که می‌توان به طور فهرست از نظر نمایندگان محترم گذرانید:

- ۱- اصفهان - برای تشکیلات امری تضییقاتی نبوده، ولیکن معاندین و متعصبین در نقاط منضمّه مزاحم یاران الهی شده‌اند و حتی گاهی برای مستخدمین غیر رسمی (پیمانی) مانند جناب لهراسب سیف در شهرضا موانع و مشکلاتی تولید نموده‌اند. حتی در اصفهان دو نفر از محصلین را به علت عدم کتمان عقیده از یک دبیرستان خارج نموده‌اند، ولی با اقداماتی که محفل مقدّس روحانی فرمودند، در دبیرستان دیگری پذیرفته شده‌اند.
- ۲- خوزستان - در بندر معشور مزاحمتی برای دو نفر معلّمین بهائی فراهم گردیده، ولی به موقع محفل مقدّس روحانی محلّ مستحضر شده‌اند و مرتفع شده است. در اهواز، اداره فرهنگ آموزگاران بهائی را که جدیداً استخدام نموده و چند ماهی مشغول بوده‌اند، از صدور احکام استخدام آنان خودداری و سپس به خدمت آنان خاتمه داده‌اند. البته نفوسی به دوائر و مقامات دولتی شکایت و وعده مساعدت هم داده شده، ولی هنوز به نتیجه نرسیده است.
- ۳- اراک - از طرف مأمورین و اهالی در منازل تولید مزاحمتی نمی‌شده، ولی از تشکیل جلسات امری در حظیره القدس ممانعت شده. همچنین در بعضی نقاط منضمّه از طرف مردمان نامناسب و مغرضی اشکالات کلی حتی برای کسب و تجارت یاران الهی وارد شده است.
- ۴- بیرجند - در شهر بیرجند ظاهراً تضییقاتی نیست و فقط همان محدودیت عمومی استخدام و ازدواج و غیره موجود است، ولی در نقاط منضمّه یکی از افراد مهاجرین عزیز که به نقطه منفرد (مولید) مهاجرت نموده، دچار خسارت کلی شده و یک قطعه قالی ۹ متری ایشان را علناً از روی کارگاه برده‌اند. در سایر نقاط نیز تضییقات به نحو سابق باقی است، کما این‌که در عید نوروز عده کثیری از اهالی نوغاب به خونیک آمده و دو سه نفر از یاران الهی را مضرروب و به معتقدات امری اهانت نموده، در زیرک مقداری اثاثیه از آسیای دو نفر از احبّ را برده و شبانه درب منزل آنان را ملوّث نموده و شب دیگر در دیوار منزل را آتش زده‌اند. البته به مراجع مربوطه شکایت شده و اشرار تحت تعقیب واقع شده‌اند، ولی بلافاصله مرخص گشته‌اند و بالنتیجه در اواسط فروردین مجدداً درختان باغ آنان را قطع نموده و کارخانه‌شان را آتش زده‌اند.

۵- آذربایجان - از اوّل محرم ۱۳۳۸ در اثر تحریکات ملا عبدالحسین نامی اهل قریه ملک‌کندی در قریه آغچه‌دیزج که قریب سیصد نفر بوده‌اند، از عوام‌الناس مفسده‌جو به منظور غارت اموال یاران به منازل آنان حمله‌ور شده، چند نفری را مجروح و مضروب نموده، وادار به کوچ کردن از منازل کرده‌اند. یاران مظلوم شبانه عده‌ای خود را به مراغه رسانده، با نظر محفل مقدّس روحانی محلّ به مقامات مربوطه شکایت کرده‌اند، ولی مأمورین هم به جای احقاق حقّ با متجاوزین همکاری کرده و مردم را وادار به تجاوز نمودند. در نتیجه مردم در مقابل مسجد قریه اجتماع نموده، به باغات احبّای الهی حمله‌ور شده، محصول آنان را غارت کرده و باغات را خراب و اشجار را قطع نموده‌اند. با اقدامی که به عمل آمده، ژاندارمری مراغه ناچار شده محرک اصلی ملا عبدالحسین را دستگیر نموده، ولی عرق عصیّت جهّال بیشتر تحریک و به تجاوزات خود افزوده‌اند و برای استخلاص آخوند، دسته‌جمعی به مراغه رفته‌اند. ناچار مقامات صالحه شورایی تشکیل و بالاخره دادستان مراغه توانسته است آنان را ساکت نماید. این جریانات مدّت دو ماه ادامه داشته است. در دزناب هم با تحریک ذکرالله نامی، عده‌ای در صدد اقداماتی برآمده‌اند، ولیکن موفق نشده و مأمورین جلوگیری کرده‌اند، ولی هنوز جریان غصب اموال خاتمه نیافته است.

- در میاندوآب موقعی که ناشر نجات‌الله، جناب آقای عزیزالله سلیمانی اقامت داشته‌اند، جهّال و متعصّبین به مقامات انتظامی مراجعه و تقاضای خروج ایشان را از آن محلّ نموده‌اند و ایشان ناچار شده‌اند با تصویب محفل ایّام محرم و صفر را در آن قسمت اقامت نفرمایند. در اثر ازدواج یک جوان بهائی با دختر مسلمان بستگان متعصّبی به مجتهد محلّ مراجعه نموده و با هدایت او به فرمانداری و شهرستانی رفته، تقاضای ممانعت از ازدواج را نموده‌اند. محفل ناچار طرفین را به تبریز اعزام داشته و مطابق معمول عقد ازدواج اسلامی و امری نموده‌اند.

۶- گیلان - در ماه محرم شخصی به نام صدراپی اشکوری که ضمناً روزنامه طلوع اسلام را دارد، در رشت و لاهیجان و لنگرود شروع به تحریکات نموده، مردم را بر علیه یاران الهی شورانیده است. در لنگرود کار به مقامی رسیده که مردم نادان و جهّال و ارادل و اوباش را علیه خادم محترم و مخلص امرالله، جناب آقای جعفر رحمانی، علیه بهاء‌الله که ریاست بانک ملی را عهده‌دار بوده‌اند، تحریک نموده و به نام اشخاص غیر موجوده و امضاهاى مجعول، شکایاتی به مقامات مرکزی ارسال داشته‌اند. با این‌که محافل مقدّسه روحانی محلی و مرکز قسمت امری به مقامات مربوطه مراجعه نمودند [و] هر چند ظاهراً از تحریکات مزبور جلوگیری شد، ولی برای آن مهاجر عزیز فی سبیل‌الله نیز تغییر مأموریتی دادند و در اثر انتقال این عائله محترمه، تشکیلات محفل روحانی محلی دچار وقفه شد و حتّی بیم آن می‌رود که در هذّالسنه توفیقی در تشکیل مجدّد آن محفل حاصل نشود، ولی در موقع تغییر مأموریت این خادم براننده امر حضرت رحمان، نفوس محترم شهر و وجوه اهالی و تجّار با احترامی زاید‌الوصف چندین کیلومتر ایشان را بدرقه نموده و اظهار تأسّف نه تنها از عمل رجّاله عوام‌الناس کردند، بلکه از اقدامات مرکزی که به جای اسکات جهّال، اهالی را از نفوس درستکار محروم می‌سازند، شکایت می‌نمودند.

- در بیجاربنه در نتیجه حسن سلوک معاشرت یاران، باب معاشرت آنان با مردم مفتوح گردید، ولی اهالی نادان این رفت و آمد مردم را بهانه نموده، اسباب زحمت برای یاران فراهم کرده بودند و اگر به موقع جلوگیری نمی‌شد، ممکن بود منجر به فساد عظیمی شود.

- سرایدار مدفن یکی از شهدای رشت که مردی مسلمان بوده، چون محلّ مزبور را به صورت نامناسبی درآورده بود، محفل در صدد اخراج مشارالیه برمی‌آید. او نیز با مراجعه به مقامات مختلفه و الغاء شبهات، تشبّثات می‌نماید که هنوز جریان امر خاتمه نیافته است.

۷- در قسمت امری ساری - در بهشهر آقای عزّت‌الله خوش‌آیین دیپلمه دانش‌سرای مقدّماتی گرگان در سال ۱۳۳۸ به نام بهائی بودن از ارجاع شغل به وی خودداری و ضمناً مدارک تحصیلی او را به مشارالیه تسلیم نمی‌نمایند.

- خادم محترم امرالله، جناب عزیزالله خلیلی مقیم نقطه امری کوهستان و ساکن آن سامان را دچار زحمت می‌نمایند و شبانه عده‌ای از ارادل و اوباش به منزل مسکونی او هجوم برده، درب و پنجره را شکسته، ساکنین خانه را مضروب و فرار می‌کنند. در اثر اقداماتی که از طرف محافل مقدّسه روحانی شاهی، ساری و بهشهر به عمل می‌آید، از ادامه خرابی جلوگیری می‌شود، ولی مقامات اداری موافقت با ادامه اقامت مشارالیه در آن محلّ نمی‌نمایند.

– در شاهی در اثر هجوم شبانه [و] سنگسار نمودن ارادل و اوباش، خادمین امرالله و مهاجرین فی سبیل الله، جناب گرجی و عائله محترم مهشان ناچار شده‌اند که قادی‌کلاه را ترک نمایند. در قادی‌کلاه، نوکندکلاه عده‌ای از اشرار شبانه به عائله محترم جناب آقای احمدزاده، علیه بهاءالله هجوم آوردند. خوش‌بختانه احبای الهی به موقع رسیده و باعث تفرقه و فرار مهاجرین گردیده، مقامات دولتی در اثر شکایت شاکیان و تعقیب محفل مقدس روحانی محل مرتکبین را دستگیر و زندانی نموده‌اند.

– در شیخ‌گلی مهاجر مخلص عزیز حضرت رحمان، جناب فرّخی و والده مکرمه ایشان مورد ضرب شدید واقع شدند و مجبور به ترک محل گردیدند. در اثر اقدامات محفل محل، مقامات اداری و عده مساعد داده که وسیله تأمین جان مشارالیه را فراهم سازند.

– در زیرآب مهاجر ممتحن و ستم‌دیده آن سامان، جناب آقای محمود حسنی، علیه بهاءالله، با وجود ضرب و شتم و تکلیف به اخراج، هنوز در نقطه مهاجرت مستقیم و ثابت است و در اثر اقدامات محفل مقدس روحانی مرکز قسمت امری، وضع مشارالیه تثبیت شده است.

– در جنید نیز خادم محترم امر حضرت رحمان جناب صمیمی و عائله جلیله‌شان مرتباً همواره دچار زحمت و محدودیت شده، اهالی آنان را تهدید و تکلیف به اخراج می‌نمایند.

– در نقطه مهاجرتی پرچیکلا که تهیه محل سکونت برای مهاجرین مقدور نیست، ناچار اقدام به ساختمان بنایی نمودند، ولی بلافاصله در انجام این عمل ممانعت به عمل آمد و اگر فعالیت محفل مقدس روحانی شاهی نبود، شاید تا به حال هم توفیقی در این امر حاصل نمی‌شد.

۸- قسمت امری سنگسر – در این قسمت امری، حوادث و تضییقات نوع دیگر جلوه نموده است و اهالی به تحریک منتقدین به اقداماتی شروع نموده‌اند که کمتر در نقاط دیگر مسبوق به سابقه بوده است.

– در شاه‌رود نسبت به خادم امرالله جناب آقای سلیمی، علیه بهاءالله، توطئه‌ی ترتیب داده و با دستگیری عده‌ای از تجار و بعضی از متعصبین، شیء آلوده‌ای را به منزل ایشان می‌گذارند و سپس مأمورین کشف قاچاق را به عنوان داشتن تریاک به آن منزل برده و این بنده مخلص رب و دود را دچار زندان و غیره می‌نمایند. البته نقشه آن نفوس به نتیجه نرسید و هنوز موفق به محکومیت ایشان نشده‌اند، ولی مرتباً از هر گونه اقدامی که منجر به خسارت ایشان شود، خودداری نمی‌نمایند. این خادم درگاه رب نبیل چه در زندان و چه پس از استخلاص از آن، با بیانی فصیح به اثبات حقایق امر الهی پرداخته و چنان مشتعل و منجذب شده که پس از ورود به طهران (به جای تعقیب قضیه) در محاکم، آرزو داشتند که اصولاً به جای تعقیب پرونده، به سیر و سفر تبلیغی قیام فرمایند. این محفل موفق شد از وجود ایشان برای تشویق و ترغیب یاران الهی در سایر نقاط امریه استفاده نمایند.

– در سنگسر نیز نظیر همین پرونده را به همین کیفیت با کمی تفاوت برای جناب عزیز درخشانی عضو محترم محفل مقدس روحانی سنگسر، علیه بهاءالله، فراهم می‌سازند و مدتی ایشان را زندان و تعقیب پرونده می‌نمایند تا اخیراً قرار لازم صادر و پرونده ایشان خاتمه یافت.

– یکی از املاک امری که سالیان متمادی در سنگسر متعلق به امر بوده و به نام یاران رحمانی ثبت است، موقعی که قصد دیوارکشی در آن بوده، به تحریک عده‌ای بلوایی به پا خاسته و دیوار را تخریب می‌نمایند. البته با اقداماتی که به عمل می‌آید، جریان امر ساکت می‌شود، ولی مرتباً از طرف افراد غیرمسئول و منتقدین، جریان امر تحت نظر و هنوز موفق به خاتمه دادن آن نشده و این ملک امری، برخلاف مقررات و قوانین موجوده دچار اشکالات اداری شده است.

– اخیراً بهدار سنگسر به تحریک عده‌ای از مفسدین در صدد اذیت جناب آقای ضیاءالله ممتازی، رئیس محفل مقدس روحانی آن سامان برآمده و هر روز به عنوانی دواخانه ایشان را تعطیل و یا سرقت می‌نمایند. شکایاتی به امضاء مختلف تهیه نموده، به مقامات اداری تسلیم می‌دارند و شهربانی را ناچار به تحقیق می‌کنند و هر چند اشخاصی که

امضاء آنان در شکایت بوده، منکر امضای خود می‌شوند، مع‌هذا درب دواخانه ایشان را مقفل نموده و در غیاب ایشان شروع به تشکیل و تکمیل پرونده و دخل و تصرف در اشیاء و اموال ایشان می‌نماید که پرونده امر در جریان است.

– در طرود با آن‌که اهالی محل نسبت به یاران الهی خوشبین بوده‌اند، ولی آخوندی در ماه رمضان در آن نقاط پیدا شده و مردم را تحریک می‌نماید، بالتلیجه اهالی به سه نفر از یاران حضرت رحمان در آن سامان حمله‌ور می‌شوند و به قصد قتل آنان مبادرت به ایراد جرح می‌نمایند. با دخالت ژاندارمری خطر جانی از آنها مرتفع می‌شود و با آن‌که شبانه مجدداً به منازل آنان حمله‌ور می‌شوند، ولی چون مأمورین بی‌غرضانه تحقیق می‌نمایند، پرونده امر تنظیم و تحت جریان قرار می‌گیرد.

۹- شیراز – سروستان، اذیت و آزار نفوس مؤمنه مخلصه به وسیله اراذل و اوباش کماکان به انواع و اقسام ادامه دارد. آقای آقاچان روحانی موقع ورود به قریه از طرف یک نفر مورد اهانت و فحاشی واقع می‌شود، منجر به دخالت جمع کثیری می‌گردد که با مراقبت محفل محل و مرکز قسمت خاتمه می‌یابد.

– منزل جناب حبیب‌الله علایی به کرات مورد تجاوز اشخاص واقع شده و اثاثیه و لوازم به خارج ریخته می‌شود، ولی هر چند مأمورین انتظامی اقدام می‌کنند، مع‌هذا جریان امر خاتمه نمی‌یابد تا آن‌که مردم در اثر تحریک نفوس شرور ایشان را مضروب می‌نمایند. همین که مأمورین افراد متجاوز و ضارب را دستگیر و جلب می‌کنند، سایر مردم دکانین خود را به عنوان اعتراض می‌بندند. بالاخره شهربانی ناچار می‌شود جناب عطایی [علایی؟] را که شاکی بودند، به عنوان آن که صلاح نیست، پرونده را نگاهداری و اشرار را آزاد می‌کنند. جریان امر مرتباً تا اقدامات محفل مقدس روحانی مرکز قسمت امری و اعزام نماینده مخصوص از شهربانی شیراز ادامه داشته است.

– در تیرماه ۱۳۳۸ یکی از حضرات اماءالرحمان از مرودشت وارد شیراز می‌شود، به خانه خود که در شرق شیراز است، می‌رود. عده‌ای از جهله رذله قوم جمع شده، اشاعه می‌دهند که یک زن بهائی سگ شده. موضوع سبب ازدحام اهالی می‌شود و مردم شروع به سنگسار کردن خانه نموده و قصد شکستن درب و تخریب را داشته‌اند. در اثر اقدامات محفل، مأمورین در آن روز آنان را متفرق می‌کنند. روز بعد عده زیادی، سگی را رنگ‌آمیزی کرده، در اطراف آن مکان گردانده و می‌گویند این همان زن است و حیوان را مضروب نمودند. اهالی دسته‌دسته از نقاط مختلف شهر به تماشای این وضع اسفانگیز آمدند و این غائله چند روز ادامه داشت تا خاتمه یافت.

– سرکار علیّه، مهری‌خانم وحدت‌حق، قرینه مهاجر عزیز جناب آقای ابراهیم حقیقت‌جو که از مهاجرین میمند می‌باشند، به علت عدم کتمان حقیقت و ذکر دیانت از خدمت در فرهنگ محل محروم می‌شوند.

– در سروستان اصولاً آموزگاری به نام سیفی وجود دارد که در مواقع معینه، مبدل به روضه‌خوان می‌شود و با کمک رئیس غله و یا رئیس بهداری محل، اذیت و آزار یاران حضرت رحمان را مباح می‌نماید.

– در برازجان چند نفر واعظ و روضه‌خوان نسبت به امر الهی و یاران رحمانی، خصوصاً آقای سید حسین حیاتی که با سمت معلّمی نونهالان در آن سامان بودند، هتّاکی و فحاشی می‌نماید. مأمورین به جای حفظ امنیت و تهیّه وسایل آسایش و رفاه ایشان، مشارالیه را وادار به ترک محل می‌نمایند.

– مهاجرین عزیز فارس عموماً در نقاط مختلفه مورد تجاوز و تعدی قرار دارند. حتّی افرادی که برای خمس و زکات دورگردی می‌کنند، اهالی را علیه این نفوس مقدسه تحریک می‌نمایند.

– در محمّدآباد برازجان و چهاربرج منزل مهاجرین را سنگسار می‌کنند و سبب وحشت و اضطراب آنان و اطفالشان را فراهم می‌سازند، به قسمی که صبیّه یکی از مهاجرین در اثر همین عمل مریض شده است. این مردم شرور از آلوده کردن چاه آب آشامیدنی به کثافات و آتش زدن درب منازل با نفت و حمله شبانه و تهدید به قتل و غارت و ایجاد رعب و هراس به وسیله تیراندازی مضایقه ندارند و با وجود مراجعه به ژاندارمری محل، دفع شرّ آنان نمی‌شود، به نحوی که در ۱۲ فروردین ۱۳۳۹ مسلحانه به منزل مهاجرین عزیز حمله‌ور شده، آقایان عبدالرضا جابری و عباس بهزادی، علیهما بهاء‌الله، را به قسمی مضروب می‌نمایند که منجر به شکستن دست آقای بهزادی می‌شود. خانه این

نفوس مخلصه را غارت نموده و اثاثیه آن را به یغما می‌برند. محرک اصلی این قضایا هم یک نفر به نام سید رضا با همدستی دیگری به نام شیخ حسین آخوند بوده است.

– آقای حسن رحیمی، علیه بهاء‌الله، از جوانان عزیز برازجان در امتحانات انتخاب مروج کشاورزی شرکت می‌کنند و با آن‌که یگانه فردی بوده که قبول می‌شوند، به علت بهائیت محروم از خدمت می‌گردند. سپس در بانک بوشهر مشغول می‌شوند، ولی با استخدام ایشان هم در بانک بوشهر به همان دلیل موافقت نمی‌شود.

۱۰- در قسمت طهران – در چالوس و نوشهر آخوندی به نام مرتضی انصاری مردم را علیه احبای الهی تحریک می‌نماید. بالنتیجه اهالی، مردم را از رفتن به حمام ممانعت می‌کنند. پس از رفتن مشارالیه تدریجاً موانع مرتفع می‌شود.

– در شهر طهران علاوه بر گرفتاری‌هایی که از نقاط مختلفه شهر، معمولاً در موقع روضه‌خوانی و ایام سوگواری مسلمین پیش می‌آید، در هذه‌السنه نه تنها چهار نفر از خانم‌هایی که در بنگاه پرورش کودک اشتغال داشتند، از شغل اداری خود محروم شده‌اند و با وجود حسن نیت مدیر فعلی بنگاه مزبور، هنوز نتوانسته‌اند مشارالیه را به خدمت اعاده دهند، بلکه این مأمورین از خدمات جلیله مهندسین عالی‌مقام درستکار بهائی (مهندس زائر و مهندس تسلیمی) که مدت‌ها شاغل مشاغل عالی‌ه بودند، خود را محروم نمودند.

۱۱- یزد – شهر یزد هنوز اجتماعات یاران را نمی‌توانند آزادانه حتی در منزل دوستان برقرار نمایند و ناچارند فوق‌العاده رعایت حکمت و احتیاط به عمل آورند.

– در تفت خانمی بهائی صعود می‌نماید. در گلستان جاوید دفن می‌شود، ولی چون شوهر مشارالیه زردشتی بوده، تحریکاتی به عمل می‌آورد، مجدداً جسد آن متصاعده الی الله را خارج و به دخمه‌ای می‌برند. البته انجمن بعداً از این اقدام عذرخواهی می‌نماید، ولی پس از چندی معاندین شبانه به حظیره‌القدس وارد شده، قفل و درب‌های بسته را شکسته و باعث ناراحتی می‌شوند. همچنین به منزل بعضی از احبای رفته، شبانه ایجاد بیم و هراس می‌نمایند، به طوری که بعضی از نفوس در اثر این اقدامات اشرار حتی مریض شده‌اند.

– در اردکان یزد درب آهنین حظیره‌القدس را شکسته، می‌برند و در امیرآباد که دو فرسخی اردکان است، به همین نحو قیام می‌نمایند.

در نقاط مختلفه دیگری مانند رباطگزر در سبزوار، نهاوند، رفسنجان، آران، قزوین، نوشهر، فرحزاد، شهرری، زابل، خلیج‌آباد، بهنمیر، الیگودرز [و] کشته هر موقع شخص شروری در لباس آخوندی به وجود می‌آمده، یا مرد ناصالحی وارد می‌شده، تولید زحمت برای یاران حضرت رحمان می‌نموده است، ولی خوشبختانه محافل مقدسه روحانیه محلیه و مراکز قسمت‌های امریه فوراً به وسیله مقامات مربوطه اقدام و در رفع اشکالات موجوده توفیق حاصل فرموده‌اند. مأمورین نامناسب به قدری انجام وظایف محوله اداری را غیر عادی انجام می‌دهند، می‌دانند که فرضاً برای جمع‌آوری صورت افراد اعضای محافل مقدسه روحانیه در هر نقطه به نحوی عمل نموده‌اند، گاهی با تهدید و ارباب و زمانی با توقیف نفوسی در نقطه‌ای با نهایت ادب و این موضوع ثابت می‌نماید که هیأت حاکمه نظر سوء و دستور مخصوص در این‌مورد به این قبیل افراد در اذیت و آزار نداده، ولی رفتار طبیعی و جبلی آنان سبب ناراحتی احبای الهی گردیده است.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]